بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 24/08/93

جلسه 1066

بحث راجع به خروج بعض اطراف علم اجمالی بود از محل ابتلاء یعنی نه خودش داخل در محل ابتلاء هست و نه اثری دارد که در محل ابتلاء باشد، مثلا ملاقی هم ندارد که این ملاقی در محل ابتلاء باشد، چون ممکن هست آن آب در مکان بعید در محل ابتلاء من هنگام علم اجمالی نباشد و لکن ملاقی ای دارد که آن ملاقی در محل ابتلاء من هست که این هم عملا می شود دخول در محل ابتلاء، پس خروج از محل ابتلاء این است که لا بنفسه و لا بأثره داخل در محل ابتلاء نباشد، که عرض کردیم این دو صورت دارد، صورت اولی این بود که آن طرف علم اجمالی اصلا ارتکابش عقلا و تکوینا مقدور برای مکلف نباشد، صورت ثانیه این است که آن طرف علم اجمالی عقلا مقدور مکلف باشد و لکن یا عرفا مقدور مکلف نیست یا مکلف داعی نوعی ندارد بر ارتکاب آن.

اما صورت اولی که یک طرف علم اجمالی عقلا خارج بود از تحت قدرت مشهور گفتند که تکلیف نسبت به آن واقعا ساقط است، چون قدرت شرط تکلیف است، تکلیف نسبت به غیر مقدور لغو است، که ما عرض کردیم بهتر است بگوئیم تکلیف انصراف دارد از غیر مقدور.

آقای صدر اشکال کرد که درست است که خطاب تکلیف انصراف دارد از آن طرف غیر مقدور، و لکن عجز از ارتکاب حرام که موجب نمی شود مفسده و مبغوضیت حرام از بین برود، بله! اضطرار به فعل حرام دو قسم می کند فعل را فعل اختیاری و فعل اضطراری، مثلا اضطرار به اکل لحم خنزیر، اکل لحم خنزیر را دو قسم می کند اکل اضطراری لحم خنزیر و اکل اختیاری لحم خنزیر، اکل اضطراری لحم خنزیر بله ممکن است اصلا مفسده و مبغوضیت نداشته باشد بلکه محبوبیت داشته باشد مقدمةً لحفظ النفس، اما اگر کسی عاجز بود از اکل لحم خنزیر اضطرار به ترک اکل لحم خنزیر یعنی انسان قادر نباشد ایجاد کند این فعل را این سبب انقسام وجود این اکل لحم خنزیر به دو قسم نمی شود، عدم اضطراری اکل لحم خنزیر این باعث نمی شود که وجود اکل لحم خنزیر دو قسم بشود وجود اضطراری و وجود اختیاری، نه، من عاجزم از ایجاد اکل لحم خنزیر و لکن وجود اکل لحم خنزیر مفسده دارد، عاجزم از ایجاد فعلی که مفسده دارد و مبغوض است، عجز از ایجاد فعل حرام یعنی ترک قهری فعل حرام، خوب این ترک را دو قسم می کند ترک قهری در مقال ترک اختیاری، ولی فعل حرام را که دو قسم نمی کند.

خلاصه مطالب آقای صدر این شد که عجز از ایجاد حرام خطاب حرمت را ساقط می کند اما روح حرمت که مبغوضیت و مفسده فعل است که ساقط نمی شود، لذا به لحاظ روح تکلیف علم اجمالی وجود دارد که یا این آبی که در منزل ما هست نجس است و شربش حرام است یا آبی که در مکان بعید است که قادر بر شرب آن نیستیم مبغوض مولاست شرب آن و مفسده دارد شرب آن، علم اجمالی به لحاظ روح تکلیف محقق است.

ما دو اشکال به این کلام آقای صدر کردیم ولی گفته شده است این مطلب آقای صدر دو ایراد دیگر هم دارد:

 الایراد الاول علی کلام السید الصدر

ایراد اول[[1]](#footnote-1) این است که: چه کسی گفته روح خطاب نهی مفسده فعل است، بلکه گاهی مصلحت در ترک است، آقای خوئی فرموده در تروک احرام مصلحت در خود ترک فعل است لذا عملا بازگشتش به وجوب ترک است، چه کسی می گوید که خطاب نهی همیشه ناشی است از مفسده در فعل بلکه چه بسا ناشی است از مصلحت در ترک، خود خطاب نهی از مفطّرات در حال صوم بازگشتش به مصلحت در ترک مفطّرات است عن نیة.

وقتی اینجور شد گفته شده پس مصلحت شد در ترک، وقتی مصلحت در ترک شد چه بسا مصلحت در ترکِ اختیاری است، مصلحت در این است که انسان بتواند کاری را بکند و اختیارا آن را نکند، و الا فقیری که تمکن ندارد از رفاه زدگی خوب رفاه زده نیست ولی اینجور ترک رفاه زدگی که مصلحت ندارد، مصلحت آن است که متمکن باشی از زندگی مرفّه و لکن زندگی مرفّه را ترک کنی، مصلحت ممکن است در ترک اختیاری یک فعل باشد، و الا ترک قهری فعل مثل اینکه اصلا نمی تواند این شخص فقیر مرفّه زندگی کند و لذا ترک می کند زندگی مرفّه را اینکه اصلا ممکن است مصلحت نداشته باشد.

پس گفته می شود از کجا معلوم که این خطاب نهی ناشی است از مفسده در فعل تا بعد بگوئید اضطرار به ترک یک فعلِ مفسده دار این موجب از بین رفتن مفسده آن فعل نمی شود بلکه فقط موجب می شود که بگویند شما مضطر بودی به ترک این فعل مفسده دار، و الا به نحو قضیه شرطیه می گویند اذا وجد الفعل کان فیه المفسدة، خوب مستشکل می گوید این در صورتی درست است که روح نهی مفسده در فعل و مبغوضیت فعل باشد و هذا اول الکلام، چطور مثل آقای خوئی فرمود محرمات احرام ناشی است از مصلحت در ترک و محبوبیت ترک، مثلا ترک ارتماس در آب در حال احرام مصلحت دارد و محبوب مولاست، خوب هر خطاب نهیی ممکن است ناشی باشد از مصلحت در ترک و محبوبیت ترک، و وقتی خطاب تکلیف فرض عجز را شامل نشد ما چه می دانیم شاید کسی که عاجز است و ترک می کند این فعل را بخاطر عجز چون نمی تواند انجام دهد عملا ترک می کند این فعل را قهرا و اضطرارا چه کسی گفته اصلا این ترک اضطراری او ملاک و روح دارد یعنی مصلحت و محبوبیت دارد.

پس علم اجمالی به اینکه یا این فعل داخل در محل ابتلاء حرام است یا آن فعل خارج از محل ابتلاء مفسده و مبغوضیت دارد همچنین علم اجمالی ای نداریم.

اقول: اولا: جواب از این اشکال به نظر ما منحصر در این است که ما بگوئیم خلاف ظاهر خطاب نهی است که ناشی باشد از مصلت در ترک الفعل و حب به ترک فعل، این خلاف ظاهر است، ظاهر خطاب نهی که زجر من الفعل است این است که این فعل نامطلوب است نه اینکه ترک مطلوب است، پس اگر احکام ناشی باشند از مصلحت و مفسده در متعلقات (که ما دیروز دو ایراد به آن گرفتیم و این را قبول نکردیم) ظاهر خطاب نهی این است که مفسده در فعل است نه اینکه مصلحت در ترک باشد، این ظاهر ادله است، عمده جواب این است.

ثانیا: ولی اگر کسی این جواب ما را نپذیرفت و گفت این استظهار همه جا ثابت نیست، شاید همانطور که در محرمات احرام آقای خوئی فرمود ناشی است از مصلحت در ترک در بعضی از احکام دیگر هم همینجور باشد، اگر اصرار کنید که آن استظهار شما درست نیست ما ممکن است یک جواب فنی بدهیم، بگوئیم که سلّمنا شاید این خطاب نهی ناشی باشد از مصلحت در ترک، خوب شما می فرمائید اگر ناشی باشد از مصلت در ترک الفعل وقتی می گوید لاتشرب النجس مصلحت در ترک شرب نجس است و شاید آنوقت مصلحت در ترکِ اختیاری شرب نجس باشد، این قبول، ولی سؤال ما این است که آیا قدرت بر ترک شرط اتصاف به ملاک است یا شرط استیفاء ملاک است، این را برای ما توضیح بدهید؟

در همین مثال که نهی شده ایم از زندگی همراه با ترفّه، در مورد فقیر می گوئیم او عاجز است از ترّفه، این ترک ترفّه از روی ناچاری و عدم قدرت برای فقیر را بفرمائید این ترک اضطراری ترفّه که مصلحت ندارد، قدرت بر ترفّه این شرط اتصاف به ملاک است یا شرط استیفاء ملاک؟ فرق این دو چیست؟

بعضی از شرائط واجب شرط اتصاف به ملاک است مثل اینکه می گوید اذا مرضت فاشرب دواء، اگر کسی بیمار نشود اصلا دواء خوردن او ملاک ندارد، یعنی اینطور نیست که آدمی که مریض نشود بعد از سالها بگوید افسوس که ما امتیاز دواء خوردن را در این مدت عمرمان از دست دادیم چون مریض نشدیم، اصلا دواء خوردن برای انسان سالم امتیاز ندارد یعنی انسان سالم احتیاج ندارد به دواء خوردن، لذا می گویند مرض شرط اتصاف شرب دواء است به ملاک، یعنی اگر مریض نشدید اصلا نیاز ندارید به دواء خوردن، و لکن تمکن از تحصیل دواء عند المرض او شرط استیفاء ملاک است، آن بیماری که پول تهیه دارو را ندارد او ملاک خوردن دارو از او فوت می شود او نیاز دارد به شرب دواء و او حق دارد بگوید این بی پولی چه بلاهایی که سر ما نیاورده، قدرت بر تحصیل دواء می شود شرط استیفاء ملاک، علامتش این است که اگر قدرت بر تحصیل دواء نداشت فوت می شود از او مصلحت شرب دواء، بر خلاف کسی که بیمار نشود که از او فوت نمی شود مصلحت شرب دواء.

در اینجا این فقیری که می گوئید ترک قهری و اضطراری می کند زندگی مرفّه را، ترک اختیاری نمی کند بلکه این آقا چون قدرت ندارد بر زندگی مرفّه ترک می کند زندگی مرفّه را لا عن قدرة علی ایجادها، خوب این قدرت داشتن شرط اتصاف به ملاک است یا شرط استیفاء به ملاک؟

اگر بگوئید شرط استیفاء ملاک است یعنی اینکه یک مصلحتی هست در ترک اختیاری رفاه که آن مصلحت از این شخص فقیر فوت می شود، چون مثلا کسی که بتواند مرفّه زنگی بکند و لکن ترک کند رفاه را به یک کمالی می رسد، خوب این فقیر محروم است از این کمال، چون نتوانست مصلحت در ترک اختیاری رفاه را تحصیل کند، اگر این است که قدرت می شود شرط استیفاء ملاک خوب آقای مستشکل شما هنر نکردی فقط مطلب را پیچاندی، و الا آقای صدر می گوید وقتی که قدرت شرط استیفاء ملاک بود یعنی یک مصلحتی هست که دارد از این آقا فوت می شود، پس علم اجمالی شکل می گیرد، علم اجمالی داریم در این مثال لاتشرب النجس که یا باید از این نجس در خانه اجتناب کنیم یا ترک اختیاری بکنیم شرب نجس در آن مکان بعید را و ما نمی توانیم ترک اختیاری بکنیم، ترک شرب اختیاری در مکان بعید مصلحت ملزمه ای دارد که دارد از ما فوت می شود، خوب علم اجمالی به روح تکلیف محقق شد، چه فرقی می کند من علم اجمالی دارم که یا بر من واجب است ترک شرب این آبی که در منزل من هست یا اینکه مطلوب و محبوب مولاست و مصلحت ملزمه دارد که ترک اختیاری بکنم شرب نجس در آن مکان بعید را و متاسفانه من نمی توانم ترک اختیاری بکنم، ترک من نسبت به شرب آن نجس در مکان بعید ترک اضطراری و قهری است، چه فرق کرد نتیجه همان شد و علم اجمالی به روح تکلیف محفوظ است.

اگر شما بگوئید که نه قدرت شرط استیفاء ملاک نیست اگر من قدرت نداشته باشم بر ایجاد آن فعل حرام اصلا ترک او در حق من مصلحت ندارد و چیزی از من فوت نمی شود، مثل اینکه در این مثالِ ترک رفاه اصلا ترک رفاه در مورد فقیر مصلحت ندارد، شرط اتصاف به مصلحت این است که بتوانی رفاه زده باشی آنوقت به شما می گویند رفاه زده نباش، اگر اینجوری است آنوقت گفته می شود که بنا بر این مطلوب در مورد همین مثال شرب نجس این می شود که یا اجتناب کنیم از این نجسی که در منزل ما هست یا اینکه نسبت به آن نجس در مکان بعید ما ترک کنیم آن نجس را، چرا؟

جهتش این است که اگر قدرت شرط اتصاف به ملاک باشد مثل این می ماند که اذا مرضت فاشرب دواء که قدرت شرط اتصاف به ملاک باشد، مطلوب مولا جامع بین عدم المرض و شرب الدواء علی تقدیر المرض است، مولا به شما می گوید اذا مرضت فاشرب دواءً و مرض هم شرط اتصاف به ملاک است این یعنی مطلوب این است که یا شما مریض نشوی یا اگر مریض شدی دوا بخوری، معنای شرط الاتصاف به ملاک این است که مطلوب مولا جامع بین عدم این شرط مثل عدم المرض و یا شرب دواء علی تقدیر المرض است، یا مثلا اذا عطشت فاشرب مائا، معنای واجب مشروطی که شرطش شرط الاتصاف است مثل همین مثالها این است که مطلوب مولا جامع بین عدم شرط و یا تحصیل آن جزاء است علی تقدیر الشرط.

{البته این مبنایی که عرض کردیم مبنای آقای صدر است در واجب مشروط و تلامذه ایشان هم پذیرفته اند، این جوابی که عرض می کنیم طبق این مبناست که می گویند واجب مشروط در شرط الاتصاف مثل اذا مرضت فاشرب دواء یا اذا عطشت فاشرب مائا مطلوب و محبوب مولا جامع بین عدم الشرط و ایجاد جزاء است علی تقدیر الشرط، فعلا این مبنا را به عنوان یک اصل مبنایی بپذیرید ممکن است ما خودمان هم این مبنا را قبول نداشته باشیم، ما می خواهیم این جواب دوم را که جواب فنی است طبق این مبنا تقریب کنیم، می گوید وقتی مولا می گوید اذا مرضت فاشرب دواء معلوم می شود آنی که مطلوب مولاست جامع سلامتی است که این جامع یا با عدم بیماری حاصل است یا با دواء خوردن علی فرض بیماری}.

وقتی اینجور شد گفته می شود که در ما نحن فیه این معقول نیست، زیرا شما می گوئید که قدرت شرط اتصاف ترک است به ملاک، این معقول نیست، زیرا معنایش این است که شارع بگوید محبوب من این است که یا قدرت نداشته باشی بر رفاه یا علی تقدیر قدرت ترک کنی رفاه را، اذا قدرت فاترک الترفّه معنای شرط الوجوب بودن و شرط الاتصاف بودن این است که بگوید مطلوب من جامع بین عدم شرط و حصول الجزاء علی تقدیر الشرط است، یعنی مطلوب من این است که یا قادر نباشی بر رفاه یا ترک کنی رفاه را علی تقدیر قدرت، اما این معقول نیست، زیرا چرا مطلوب مولا باشد که قادر نباشد بر رفاه، مطلوب مولا ترک رفاه است چه قادر باشد چه نباشد، ترک رفاه یک شئ واحد است مطلوب مولا این شد که ترک کند رفاه را، اینکه بگوئیم مطلوب مولا در اذا قدرت علی الترفّه فاترک الترفّه این است که یا شما قادر نباشی بر ترفّه یا ترک کنی ترفّه را علی تقدیر القدرة، خوب آقا وقتی من قادر نیستم بر ترفّه خوب ترک می شود ترفّه دیگر، یعنی چی که مطلوب از من این باشد که یا قادر نباشم بر ترفّه یا ترفّه را ترک کنم علی تقدیر القدرة، خوب من قادر نباشم بر ترفّه خود بخود ترک می شود ترفّه دیگر، پس مطلوب می شود ترک ترفّه، جامع بین ترک اضطراری و ترک اختیاری می شود طبیعی ترک، پس می شود مطلوب طبیعی ترک.

پس اینکه در اشکال گفته شد که شاید نهی ناشی باشد از مصلحت در ترک و ترکی مصلحت دارد که اختیاری باشد نه ترک اضطراری، و لذا گفته می شود که این آقا وقتی که ترک می کند آن طرف خارج از محل ابتلاء را آن ترکش اضطراری است و مصلحت ندارد، پس چطور شمای آقای صدر می گوئید علم داریم به وجود مصلحت یا در این طرف داخل در محل ابتلاء یا در آن طرف خارج از محل ابتلاء، نخیر اگر آن طرف خارج از محل ابتلاء نهیش ناشی بود از مفسده در فعل حق با شما بود، اما شاید نهیش ناشی باشد از مصلحت در ترک و آن ترکی مصلحت داشته باشد که اختیاری است، وقتی ترک اختیاری نشد دیگر مصلحت ندارد.

این اشکال جوابش این است شما که می گوئید ترک اضطراری آن فعل مصلحت ندارد یعنی چه، آیا یعنی قدرت شرط استیفاء است یا قدرت شرط اتصاف است؟

اگر قدرت شرط استیفاء است یعنی فوت می شود مصلحت از این شخص عاجز، فعاد المحذور، اینکه به نفع آقای صدر می شود، چون آقای صدر هم می گفت یک ملاکی در این وسط دارد فوت می شود، شما هم عملا همین را می گوئید، می گوئید یا ترک اختیاری آن فعل خارج از محل ابتلاء مصلحت دارد یا ترک این فعل داخل در محل ابتلاء، خوب ترک فعل خارج از محل ابتلاء که مصلحت دارد گفتید ترک اختیاری است، خوب ترک اختیاری از من دارد فوت می شود دیگر.

و اگر بگوئید قدرت شرط اتصاف به ملاک است (یعنی ترک اختیاری مصلحت دارد) او معنایش این شد که می گوید اذا قدرت علی شرب النجس فی مکان بعید فاترک شربه، آنوقت شرط اتصاف باشد یعنی جامع بین عدم این شرط یعنی عدم قدرت بر شرب نجس و بین ترک شرب نجس علی تقدیر القدرة مطلوب است، و این غیر معقول است، چون عدم القدرة علی شرب النجس یعنی ترک اضطراریِ شرب نجس، این معنایش این است که جامع بین ترک اضطراری شرب نجس و ترک اختیاری شرب نجس مصلحت دارد، خوب این یعنی طبیعی ترک مصلحت دارد، پس چرا می گوئید ترک اختیاری مصلحت دارد؟

پس خلاصه این شد که مستشکل به آقای صدر می گفت از کجا معلوم که خطاب نهی ناشی باشد از مفسده در فعل تا حرف شما درست بشود که بگوئید این فعل مفسده دارد ولو من نمی توانم ایجاد کنم آن را، بلکه شاید مصلحت در ترک فعل باشد و این می شود که مصلحت فقط مختص باشد به ترک اختیاری یک فعل، یعنی با اینکه بتوانم انجام بدهم ولی انجام ندهم ملاک و مصلحت دارد، و الا اگر یک کاری را نمی توانم انجام دهم چه کسی می گوید ترک قهریش مصلحت دارد.

اشکال ما این است که اینکه شما می گوئید ترک اختیاری مصلحت دارد نه ترک اضطراری این یعنی چی؟ یعنی قدرت بر شرب نجس مثلا این شرط استیفاء ملاک ترک شرب نجس است یا شرط اتصاف است، اگر شرط استیفاء است پس معلوم می شود از من فوت می شود ملاک ترک اختیاری شرب نجس، پس علم اجمالی داریم به اینکه یا یک ملاکی در ترک شرب نجس در مکان قریب است یا در ترک اختیاری شرب نجس در آن مکان بعید است که از من دارد فوت می شود، و اگر شرط اتصاف است شرط اتصاف مثل اذا قدرت علی شرب النجس فاترک شرب النجس طبق نظر آقای صدر بر می گردد به مطلوب بودن و مصلحت داشتن جامع بین عدم الشرط و وجود الجزاء علی تقدیر الشرط، اینجا غیر معقول است، زیرا عدم القدرة علی شرب النجس عملا یعنی ترک اضطراری شرب النجس، جامع بین ترک اضطراری شرب نجس و ترک اختیاری شرب نجس مصلحت دارد یعنی ذات ترک مصلحت دارد، پس چرا می گوئید ترک اختیاری مصلحت دارد؟ این محصل جواب از این اشکال، تأمل بفرمائید.

1. - (که ظاهرا در تعلیقه بحوث مطرح شده است) [↑](#footnote-ref-1)